



2

Vol. 12
Summer 2026

Research Paper

Received:
2026/05/26
Revised:
2026/07/18
Accepted:
2026/07/18
Published:
2026/08/23
P.P: 107-129ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765

State Studies of Contemporary Iran

An Analysis of Leadership Hierarchies in the Political System and the Possibility of Realizing Utopia in Al-Farabi's Thought

Mohsen Shokrnia ^{1*} | Aziz Javanpourheravi ² | Reza Nasirihamed ³

Abstract

In her social and political analysis of social action and life, Al-Farabi analyzes society in a systemic way which has a hierarchical structure. The determining factor in this hierarchy is the natural characteristics of individuals and their abilities and skills. Al-Farabi attaches special importance to the role and agency of leadership and politics. The main question is how is the hierarchy of leadership in Al-Farabi's political system explained and analyzed? If an ideal government lacks which factors, will it undergo transformation and crisis? In order to answer the nature and essence of the leadership hierarchy in Farabi's political system, an attempt is made to use the descriptive-analytical method and collect library and documentary resources. Political leadership in Farabi's ideal society and government will be discussed and examined. The hypothesis that is put forward is that leadership in Al-Farabi's utopia is not only the center of decision-making in the political system, but also of social movements and developments. Rather, the value orientation in the political system, the role and characteristics of the leader, collective affairs, and the achievement of social happiness are within the scope of authority of the government and the leader of the political system. The research findings show that the structure of Farabi's political system is based on the rule of Prophet Muhammad, and its characteristics include: She pointed out practical coordination and cooperation between individuals in society, as well as meritocracy, order, security, unity, and justice based on merit, to achieve desired and true happiness. The ideal state is dependent on the presidency, and if the internal foundations of the state's political transformation weaken and deteriorate, such as government inefficiency, transformation of values, leadership crisis, and corruption in religion, the utopia will face a crisis.

Keywords: Ideal state, happiness, leadership, justice, virtue, political system, utopia.

1. Corresponding Author: PhD Student in Political Science, Faculty of Law, Theology, and Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Email: shokrnia.mohsen@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology, and Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Political Science, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Cite this Paper: Shokrnia, M; Javanpourheravi, A; Nasirihamed, R (2026). An Analysis of Leadership Hierarchies in the Political System and the Possibility of Realizing Utopia in Al-Farabi's Thought. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(12), 107–129. Doi: [10.47176/irsj.2026.1499](https://doi.org/10.47176/irsj.2026.1499)

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



واکاوی سلسله مراتب رهبری در نظام سیاسی و امکان تحقق مدینه فاضله در اندیشه فارابی

محسن شکر نیا^{۱*} | عزیز جوانپور هروی^۲ | رضا نصیری حامد^۳

چکیده

فارابی در تحلیل اجتماعی و سیاسی از کنش و حیات اجتماعی، جامعه را به صورت سیستمی تحلیل می‌نماید که دارای ساختار سلسله مراتبی است. عامل تعیین کننده این سلسله مراتب ویژگی‌های طبیعی افراد و توانایی‌ها و مهارت‌های آنان است. فارابی برای نقش و عاملیت رهبری و سیاست اهمیت ویژه‌ای قائل است. پرسش اصلی این است که سلسله‌مراتب رهبری در نظام سیاسی فارابی چگونه تبیین و تحلیل می‌شود؟ دولت آرمانی در صورت فقدان کدام عوامل دچار دگردیسی و بحران خواهد شد؟ در راستای پاسخ به چستی و ماهیت سلسله‌مراتب رهبری در نظام سیاسی فارابی تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، رهبری سیاسی در جامعه و دولت آرمانی فارابی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که رهبری در مدینه فاضله فارابی، نه تنها محور تصمیم‌گیری در نظام سیاسی، حرکت‌ها و تحولات اجتماعی است بلکه جهت‌گیری ارزشی در نظام سیاسی و نقش و ویژگی‌های رهبر، امور جمعی و نیل به سعادت اجتماعی در حوزه اختیارات دولت و رهبر نظام سیاسی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساختار نظام سیاسی فارابی، ناظر به حکومت پیامبر (ص) است و از ویژگی‌های آن می‌توان به هماهنگی و همکاری عملی بین افراد جامعه و هم‌چنین اهلیت‌مداری، نظم، امنیت، اتحاد، عدالت بر اساس اهلیت، برای رسیدن به سعادت مطلوب و حقیقی اشاره نمود. دولت آرمانی وابسته به ریاست است که در صورت ضعف و زوال زمینه‌های داخلی تحول سیاسی دولت مانند ناکارآمدی دولت، استحاله ارزش‌ها، بحران رهبری و فساد در دین، مدینه فاضله با بحران مواجه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: دولت آرمانی، سعادت، رهبری، عدالت، فضیلت، نظام سیاسی، مدینه فاضله.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی،

تبریز، ایران. Email: shokrnia.mohsen@gmail.com

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

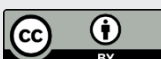
استناد: شکر نیا، محسن؛ جوانپور هروی، عزیز؛ نصیری حامد، رضا (۱۴۰۵). واکاوی سلسله مراتب رهبری در نظام سیاسی و امکان تحقق مدینه فاضله در اندیشه فارابی، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۲(۱۲)، ۱۰۷-۱۲۹.

Doi: 10.47176/irsj.2026.1499

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

نظریه رهبری (زمام‌داری)، محور اندیشه سیاسی ایران در سده‌های میانه است؛ چنان که رهبری آرمانی، به نوبه خود، محور نظریه زمامداری است. حکومت پدیده‌ای است همانند سایر پدیده‌ها که در معرض زوال و فروپاشی قرار می‌گیرد و تابع علل و اسباب و شرایط خاصی است؛ به طوری که اگر شرایط وجودی آن فراهم باشد، محقق می‌شود و با بقای علل و شرایط، دولت نیز باقی می‌ماند و در صورت فقدان آن‌ها، دولت نیز از بین می‌رود.

برخی که اندیشه فارابی را اوتوپیا و غیرقابل دسترس تلقی کرده‌اند، با این مفروض که دولت آرمانی در سرحد ثبات و کمال است و هرگز دچار تغییر و تحول نمی‌شود، بحث زوال دولت را در اندیشه او روا ندانسته و بدان نپرداخته‌اند. اما حق آن است که دولت ایده آل فارابی در خارج محقق شده و در قالب حکومت اسلامی پیامبر اکرم (ص) پیاده شده است؛ اگر چه با وفات حضرت، حکومت او در قالب همان مدل ادامه نیافت. این نوع حکومت در اندیشه فارابی به عنوان برترین «مدل حکومت فاضله» که نقش الگویی دارد، مطرح است. فارابی درباره نوع حکومت زمان غیبت امامان معصوم (ع)، معتقد است که تحقق مدل برتر امکان‌پذیر نیست؛ چون چنین حاکمی یافت نمی‌شود و به همین دلیل، پنج گونه رهبری و حکومت را طراحی کرده است؛ به طوری که در نهایت، از شرایط رئیس اول تنزل کرده و به رهبری فقیهان رضایت داده است.

از نظر فارابی وصول به غایت انسانی بدون اجتماع ممکن نیست و اجتماع بدون رهبر پا نمی‌گیرد. در دیدگاه فارابی، جامعه یک نظام ارگانیکی است که سعادت یا شقاوت آن بر سعادت و شقاوت اعضاء جامعه، اثر می‌گذارد و سعادت و شقاوت اعضاء نیز بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب مباحث مربوط به سعادت فرد و جامعه تحت عنوان واحد علم مدنی یا علم انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد (حسنی فر، ۱۳۹۴: ۴۱). رسیدن به کمال بدون تعاون انسان‌ها و تشکیل جامعه ممکن نیست؛ چرا که انسان به طور فطری برای رسیدن به برترین کمالتش به چیزهای زیادی نیازمند است که به تنهایی قادر به برطرف ساختن آن‌ها نیست. او به گروه‌هایی نیاز دارد که هر کدام بخشی از مایحتاج زندگی وی را تأمین کنند (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). مقاله حاضر تلاش

خواهد کرد تا سلسله مراتب رهبری در نظام سیاسی فارابی از نظریه رییس اول تا بحران دولت آرمانی را تبیین و تحلیل کند.

مبانی نظری پژوهش

در اندیشه سیاسی فارابی، دولت پدیده ای است همانند سایر پدیده ها که در معرض زوال و فروپاشی قرار می گیرد و تابع علل و اسباب و شرایط خاصی است؛ به طوری که اگر شرایط وجودی آن فراهم باشد، محقق می شود و با بقای علل و شرایط، دولت نیز باقی می ماند و در صورت فقدان آن ها، دولت نیز از بین می رود. برخی اندیشه فارابی را اوتویایی و غیرقابل دسترس تلقی کرده اند، با این فرض که دولت آرمانی در سرحد ثبات و کمال است و هرگز دچار تغییر و تحول نمی شود، بحث زوال دولت را در اندیشه او روا ندانسته و بدان نپرداخته اند. اما حق آن است که دولت ایده آل فارابی در خارج محقق شده و در قالب حکومت اسلامی پیامبر اکرم (ص) پیاده شده است؛ اگر چه با وفات حضرت، حکومت او در قالب همان مدل ادامه نیافت. این نوع حکومت در اندیشه فارابی به عنوان برترین «مدل حکومت فاضله» که نقش الگویی دارد، مطرح است. در طرح پیشنهادی فارابی، مدینه فاضله به تن و اندام انسانی تشبیه شده است که تمامی اجزای آن در تعاون و هماهنگی با یکدیگر به دنبال تحصیل خیر و سعادت هستند و همان گونه که در اندام آدمی از حیث رتبه و کارکرد، سلسله مراتبی وجود دارد و نوع و وظیفه هر عضوی با عضو دیگر متفاوت است. در مدینه نیز سلسله مراتبی دقیق حاکم است. هدف و غرض غایی از این تفاوت ها و کارکردها، پیروی از رییس مدینه و برآورده ساختن منویات اوست (جوانپور هروی و اکبری بیرق، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

فارابی پس از تشبیه مدینه به ارگانیکسم بدن می گوید: «کل جملۀ کانت اجزاؤها مؤتلفه منتظمه مرتبۀ بالطبع» بین اجزای مدینه، ائتلاف و انتظام و ارتباط طبیعی وجود دارد و در این ارگانیکسم، نظام سلسله مراتبی حاکم است (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۷۷). همان طور که در انسان، نخست قلب موجود می شود و سپس قلب، سبب تکوین دیگر اعضای بدن می گردد و سبب حصول قوت های اعضای بدن و تنظیم مراتب آن ها می شود و هر گاه عضوی از اعضای تن مختل گردد، او است که مدد می رساند تا آن اختلال بر طرف شود، رئیس مدینه نیز این چنین است که ابتدا او موجود می شود. سپس او سبب تکوین مدینه و اجزای آن می گردد و سبب حصول ملکات ارادی است که اجزا را

تنظیم و نظام آن‌ها را مرتب می‌گردانند. وی به منزله قلب است که اگر عضوی از اعضای مدینه مختل شود، به واسطه او آن اختلال مرتفع می‌شود.

او در سلسله مراتب سیاسی-اجتماعی به هیچ وجه نیازمند کس دیگری نیست و همه علوم و معارف را بالفعل دارا می‌باشد. او سعادت جامعه را تأمین می‌کند و هر کسی را طبق تخصص خودش، به کاری که شایسته اوست می‌گمارد (فارابی، ۱۳۷۹: ۷۸). مراتب برتری و درجه نیل به کمال در مدینه فاضله به نسبت اطاعت از رهبری که اکمل انسانهاست، تعیین می‌شود و این سلسله مراتب صعودی دیالکتیک «اطاعت-کمال»، تا حدی اوج می‌گیرد که: «به آنجایی منتهی گردد که بین آن و اول (خداوند) اصلاً فاصله ای نباشد» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۸۲).

طرح مدینه غیرفاضله (مبدله) که در حقیقت، شکل زوال یافته حکومت فاضله است، بیانگر این حقیقت است که او، فاضله، وصف واقعی است و ثانیاً، حتی حکومت فاضله رئیس اول هم در معرض دگرگونی است؛ هر چند رئیس اول آن با وحی در ارتباط باشد؛ زیرا زوال دولت از نظر فارابی، تنها از ناحیه حاکم جامعه نیست؛ بلکه استحاله ارزش‌های فاضله و از بین رفتن افعال فضیلت، محور و تعاون همگانی در نیل به سعادت و همچنین عوامل طبیعی و خارجی همانند سلطه بیگانگان، همه در فروپاشی دولت موثر هستند. در نگاه فارابی مدینه فاضله براساس عدالت و تعاون اجتماعی شکل می‌گیرد و عدالت به معنای تقسیم مساوی خیرات عمومی است و وظیفه دولت، تصویب قانونی برای اجرایی شدن این توزیع است. خیرات عمومی از نظر فارابی شامل امنیت، سلامت، کرامت، آبرو و مانند اینها می‌باشد. رویکرد علم مدنی، از دیدگاه فارابی سعادت گرایانه است و طبعاً وظایف و عملکرد حکومت‌ها و دولت‌ها بر اساس این نگرش پایه ریزی شده است. از جمله وظایفی که او برای دولت برمی‌شمرد عبارتند از: ترویج هنجارها و ارزشها در جامعه، تدوین قوانین، گسترش عدالت، ارشاد و هدایت جامعه، تعلیم و تربیت اهل مدینه، حفظ مصالح نظام و منافع ملی، حفظ امنیت فردی و اجتماعی، تقسیم کار و توزیع کالاهای اجتماعی، حفاظت از تنوع و تکثر فکری و اعتقادی، دفع آفات جامعه، تقویت بنیه دفاعی مملکت و تأدیب و مجازات افراد شرور، ناسازگار و مجرم جامعه.

بنابراین مباحث مربوط به دولت آرمانی در اندیشه سیاسی فارابی، مبنای نظری تحلیل و تبیین سلسله مراتب رهبری در مدینه فاضله و دولت آرمانی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

تحقیق جامع و مدونی که به طور خاص به بررسی سلسله مراتب رهبری در نظام سیاسی فارابی از نظریه‌ی رئیس اول تا بحران دولت آرمانی پردازد، به ندرت صورت گرفته است. اما تحقیقات متعددی در زمینه اندیشه‌ها، نظریه‌های سیاسی، جهان بینی و انسان شناسی فارابی انجام شده است که به طور اجمال به چند مورد اشاره می‌شود:

بابازاده و همکاران (۱۳۹۷)، در زمام‌دار آرمانی در اندیشه سیاسی فارابی، معتقدند زمامدار آرمانی کسی است که خصوصیات شاه آرمانی ایرانی، فیلسوف افلاطونی، پیامبر اسلامی و امام شیعی را در خود جمع دارد. این گونه انسان‌ها متصل به منبع فیض الهی‌اند و از طریق عقل فعال، به آنها وحی می‌شود. لذا زمام دار مدینه، همان مقامی را در مدینه دارد که خدا در کل عالم هستی دارد.

موسوی و همکاران (۱۳۹۴) در «نقش و اهمیت نظم در جامعه و تأثیر آن در نیل به سعادت حقیقی از دیدگاه فارابی» بر این عقیده است که، در نظام طبیعت و هستی، نظم و انتظام «تکوینی» پابرجاست. اگر بتوان چنین نظم‌ی را در مراتب جامعه پیاده کرد و به تعبیر دقیق‌تر، همه طبقات جامعه-از رئیس اول گرفته تا خادم مطلق-بر اساس نظم در جامعه در جایگاه خود قرار گیرند، و همه وظایف خود را به طور منظم انجام دهند، به سعادت حقیقی نایل می‌شوند.

جوانپور هروی و اکبری بیرق (۱۳۸۹)، در مطالعه تطبیقی نظریه ولایت فقیه و اندیشه سیاسی فارابی در باب مقوله حکومت و اداره جامعه نشان می‌دهند که نظریه فارابی با تئوری ولایت فقیه تفاوت چندانی ندارد و این نظریه، نه فقط مبانی قابل قبول نقلی دارد، بلکه از پایه‌هایی عقلانی و فلسفی نیز برخوردار است.

علی کائی و بختیارنصرآبادی (۱۴۰۴)، در تحلیل تطبیقی مفهوم مدینه فاضله در اندیشه حکیم فارابی و شهر شرعی در آرای آیت‌الله اراکی، به بررسی ابعاد نظری شهر آرمانی در اندیشه‌های دو متفکر برجسته می‌پردازد. فارابی با تأکید بر عقل فعال، ساختار سلسله مراتبی هستی و ضرورت حاکمیت حکیم، شهر را فضایی برای شکوفایی فضیلت، تحقق سعادت و مشارکت عقلانی شهروندان می‌داند. در مقابل، اراکی بر اساس نظریه فقه نظام و ولایت دینی، شهری مبتنی بر شریعت اسلامی تصویر می‌کند که در آن قانون، رهبری، شهروندی و حتی ساختار کالبدی،

در خدمت تحقق توحید، عدالت اجتماعی و اهداف الهی قرار می گیرند. در هر دو رویکرد، شهر آرمانی نیازمند جامعه ای هماهنگ، رهبری مشروع، قانون متعالی و کالبدی معنادار است، اما مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی آن ها متفاوت است.

محمدی نجف آبادی و خزاعی گسک (۱۴۰۲)، در دلالت های تربیت زمامدار در اندیشه حکیم ابونصر فارابی، به این مساله می پردازند که فارابی در تاسیس مدینه فاضله خود اهمیت بسزایی برای رئیس مدینه فاضله و به تبع آن تربیت زمامدار و رئیس مدینه قائل است. تربیت زمامدار در اندیشه فارابی بر خلاف بسیاری اندیشمندان دیگر محدود به تبیین ویژگی های فرد حاکم نشده و او برای تربیت چنین فردی از دوران کودکی و آموزش های مربوط به آن تا جوانی، میانسالی و پیری ایده های تربیتی دارد.

علیپوریانی و همکاران (۱۴۰۲)، در مقایسه زبان تمدن فارابی و امام خمینی (ره) بر اساس الگوی زبان شناختی سوسور معتقدند که بنیانگذاران جمهوری اسلامی ایران همانند فارابی از وضعیت و شرایط موجود در زمان خود به ستوه آمده و لذا به فکر ایجاد یک مدینه مطلوب و ایجاد شرایطی بودند که مردم به کمال نهایی خود که همان قرب الهی است، برسند. در شرایط مدینه فاضله و مدینه مطلوب و کمال یافته است که تمدن شکل می گیرد نه بر پایه مدینه فاسقه و نامطلوب، بنابراین، در مدینه فاضله مدنیتی منتهی به تمدن برقرار است که سراسر کمال و فضیلت می باشد. در نهایت، با تسامح و تساهل می توان گفت مدینه فاضله همان تمدن است و مدینه فاضله به استقرار تمدن ختم خواهد شد، همان مدینه فاضله مدنظر بنیانگذار جمهوری اسلامی که بعه تمدن انقلاب اسلامی ختم خواهد شد.

با این توصیف، فارابی از سلسله فیلسوفان قابل توجهی است که اندیشه او نیاز به پردازش نو با نگرش ویژه دارد. در مورد اندیشه سیاسی فارابی مقالات و کتاب هایی نوشته شده است؛ اما هنوز زوایای پنهان اندیشه او چنانکه شایسته او باشد کاویده نشده است. لذا، تحقیق حاضر در قالب یک نظم منطقی و سیستمی، سلسله مراتب رهبری در نظام سیاسی فارابی: از نظریه ی رئیس اول تا بحران جانشینی را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است. ابزار گردآوری در این پژوهش با استفاده از فیش برداری و منابع و متون دست اول در اندیشه سیاسی فارابی است. بدین صورت که ابتدا به توصیف متغیرهای پژوهش پرداخته و سپس تحلیل و تجزیه متغیرها مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. در این مقاله تلاش شده تا با بهره‌گیری از منابع معتبر کتابخانه‌ای-اسنادی و کتب، مقالات معتبر، سلسله‌مراتب رهبری در نظام سیاسی فارابی: از نظریه‌ی رئیس اول تا بحران جانشینی مورد بررسی قرار گیرد.

امکان تحقق مدینه فاضله

فارابی از دو جنبه مسئله امکان تأسیس مدینه فاضله را بررسی نموده است:

پیوند سیاست با حکمت

سیاست با حکمت در پیوند بوده است؛ زیرا فارابی کمال و غایت انسان‌ها را نیل به سعادت و تحقق سعادت را در پرتو سیاست حکیمانه دانسته که در آن صورت نسبت سیاست با حکمت ضروری می‌شود. در تلقی فارابی حکمت منشأ فضائل، بلاهت منشأ رذائل است. از دیدگاه فارابی وفاق سیاسی در اجتماع منوط به معرفت و آگاهی صحیح، و آگاهی صحیح منوط به فلسفه و حکمت صحیح می‌باشد. در آن صورت از حکمت فاضل، سیاست فاضل و از سیاست فاضل سعادت انسان در جامعه حاصل می‌شود. این تلقی معلم ثانی با تعبیر ارسطو نزدیک بوده که عدالت را از جمیع فضائل دانسته و صریحاً می‌گوید عدالت سامان‌بخش زندگی سیاسی است (برزگر، ۱۳۸۵: ۶۳).

معلم ثانی راه رسیدن انسان و جامعه به سعادت حقیقی عدالت است و عدالت، محور حرکت انسان در مسیر کمال و دستیابی به سعادت است. تأکید فارابی بر عدالت مؤید آن است که عدالت بر نظم‌پذیری و قاعده‌مندی سیاسی دلالت داشته، در نتیجه اهلیت و شایستگی بواسطه آن جامعه عمل می‌پوشد. با این توصیف وقتی عدالت، محور و انتظام‌بخش زندگی سیاسی باشد در آن صورت رابطه قاهر و مقهوری در نظام سیاسی آرمانشهر نفی می‌شود. به عبارت دیگر، اساس روابط در نظام سیاسی فاضله بر التفات، ائتلاف (تعاون)، مودت، تفاهم و تعادل استوار بوده، به طوری که

حرکت دایره‌وار اهل مدینه به گرد رئیس تار و پود عاشقانه داشته و مشروعیت رئیس و اطاعت اهالی از او، مختارانه، داوطلبانه، راغبانه و از سر محاسبه است (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۰۳). او معتقد است که عدالت ویژگی بارز مدینه فاضله است، زیرا مدینه فاضله از اخیار و سعدا و افاضل، تشکیل شده که هدفی جز رسیدن به سعادت حقیقی ندارند. پس برای دستیابی به این هدف، بایستی فضایل انسانی در جامعه حاکم شده و اخلاق حسنه در روابط انسان‌ها نهادینه شود. از نگاه فارابی، عدالت، جزء اخلاق و فضایل انسانی است (فارابی، ۱۳۸۸: ۱۴). ایشان به کاربردن و تحقق فضیلت را بین انسان‌ها عدالت می‌داند: «العدل قد یقال علی نوع آخر اعم و هو استعمال الانسان افعال الفضيله فیما بینه و بین غیره ای فضیله کانت» (فارابی، ۱۳۸۸: ۶۴). عدل عبارت است از به کار بستن افعال فضیلت میان خود و دیگران؛ هر فضیلتی که باشد. یعنی فضایی که ملکه نفسانی است، در روابط انسان‌ها پیاده شود، تا جامعه مدنی و سیاسی نیز فضیلت‌مند گردد. بر این اساس، جامعه‌ای را که فضایل عملاً در آن تحقق پیدا کند، فارابی آن را مدینه فاضله می‌داند.

بازسازی حکومت نبوی

فارابی با گردآوری دقیق از پیشوایان فلسفه سیاسی (افلاطون و ارسطو) و اندیشه اشراقی شرقیان، به خصوص اندیشه سیاسی اسلام راه برون رفت از نابسامانی سیاسی را بازسازی و تداوم حکومت حکمت نبوی (ص) براساس اصول امامت شیعی قراردادده است. به نظر می‌رسد معلم ثانی با تأکید و تجویز بر اصول امامت شیعه درصدد محدود کردن خلافت مطلقه بوده تا هم حکومت آرمانی بشر تحقق یابد و هم زندگی سیاسی حاکمان دارای نظم و سامان قانونمند شود. در اندیشه سیاسی فارابی عقل و شرع نافی یکدیگر نبوده و به زبان فیلسوفانه او می‌توان گفت شرع، بنیاد عقلانی دارد. به عبارت دیگر، فلسفه «بنیادشریعت» بوده به طوری که عقل صورت برهانی و شرع صورت اقتنائی دارد و این دو در تحقق مدینه فاضله به عنوان مکمل عمل می‌کنند و گرنه نمی‌توانند مؤثر و صحیح به کار گرفته شوند (ابوزید، ۱۳۸۹: ۱۱۵). همان‌طور که این دو در عرصه عمل باید مانند دو برادر عمل نمایند، ولی حقیقت شرع باید توسط عقل اثبات گردد و گرنه هر خرافه‌ای به عنوان شریعت به انبوه مؤمنان مقلد قالب می‌شود. این جاست که شریعت مسلمانان

را بیش از پیش به معرفت، تفکر، تعقل و تدبیر تشویق نموده، تاجایی که هیچ شریعتی به اندازه شریعت اسلام تأکید به دانایی و آگاهی ننموده است. این امر چراغ راه معلم ثانی شده تا عقل یا فلسفه را معیار عام (کلی) قرارداده و با آن مسأله تحقق حکومت (رهبری) در جامعه مسلمانان را تفسیر حکیمانه نماید، به طوری که حتی سومین رهبر پیشنهادی او باید فقیه فیلسوف باشد.

اهمیت رهبری جامعه و ویژگی‌های آن در اندیشه فارابی

رهبری جامعه و یا صاحبان اقتدار از نظر فارابی در شکل دهی شخصیت افراد و ساختار اجتماعی نقش چند جانبه دارند. اولین نقش آنان ایجاد شرایط و ساختار اجتماعی خاص و رواج و منع افعال و کنش‌های معین در جامعه است. از نظر فارابی راه ایجاد فضیلت در وجود انسان رواج افعال و سنن فاضله در شهرها و میان امت‌ها و بکار بستن مشترک آنها توسط همگان است. و این کار امکان پذیر نیست، مگر بوسیله حکومتی که در پرتو آن، این افعال و سنن و عادات و ملکات و اخلاق در شهر و میان مردم رواج یابد و این حکومت است که می‌تواند در علاقه مند کردن مردم به حفظ این ملکات کوشا باشد تا از میان نروند (فارابی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). کار رهبران جامعه این است که نظام اجتماعی را بدان‌سان شکل دهد که اجزاء و دسته‌ها و اعضای جوامع با نظام خاصی به یکدیگر پیوند خورند و چنان سازگاری و ترتیب بین آنها برقرار کند که همه جمعا جهت زدودن بدی‌ها و حصول خوبی‌ها به یکدیگر کمک و معاونت نمایند.

کارویژه دیگر رهبری علاوه بر ایجاد ساختار و شرایط اجتماعی، ارشاد و راهنمایی مردم به امور خیر است. چون که مردم در فطرت‌های شخصی خود گوناگونند، بنابراین هیچ انسانی فطرتا نمی‌تواند از پیش خود سعادت را بشناسد و هم نمی‌تواند از پیش خود آنچه را که بایسته عمل است مورد عمل قرار دهد، و بلکه در هر دو مورد نیاز به مرشد و راهنما دارد. فارابی می‌گوید: همچنان که در بدن هر عضوی بر عضو دیگر برتری دارد، در مدینه نیز کسی است که بر دیگران ریاست کند و کسان دیگری هستند که مقام و مدینه ایشان، نزدیک‌تر به مقام و مرتبه رئیس است. از اینرو در مدینه نیز باید اشخاصی خادم اشخاص دیگر باشند (فارابی، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

رهبر باید دارای شروط دوازده گانه‌ای شامل: ۱. تندرستی، ۲. داشتن قوه فهم، ۳. داشتن حافظه قوی، ۴. زیرکی، ۵. فصاحت در بیان، ۶. دانش دوستی، ۷. اندازه نگهداری در خور و

نوش و کامرانی، ۸. راست گویی، ۹. بلند منشی، ۱۰. بیزاری از پول، ۱۱. دادگری، ۱۲. دلیری و همت استوار (فارابی، ۱۳۸۵: ۲۷۱) باشد.

فارابی در طرح مدینه فاضله خود، چند اصل اساسی را در نظر داشته است: نخست آنکه، مدینه فاضله در راس هرم قدرت از حاکمیت یک فرد کامل و متعالی که از فیض الهی نیز برخوردار است، بهره‌مند باشد. فرض دوم اینست که در صورت فقدان فرد و یا افراد متعدد جامع شرایط، اگر تمام این شرایط، در مجموع فضلا و شخصیت‌های صالح وجود داشته باشد که هر کدام دارای یک یا چند شرط از او صاف مذکور باشند، آن‌ها بطور دسته جمعی و شورائی می‌توانند حکومت فاضلان و شایستگان را تشکیل دهند. هرگاه این شرایط در جمعی از مردم متفرق و پراکنده وجود داشته باشد، مثلاً حکمت در یک فرد و بلند منشی در فرد دیگر و... در صورتی - که همه آن‌ها سازگار و هماهنگ بودند، همه روسا افاضل آن مدینه خواهند بود (فارابی، ۱۳۸۵: ۲۷۴). با فرض دوم می‌توان گفت که فارابی واقع‌گرا بوده است و می‌توان نمونه این گونه هیات دولت و شورای افاضل را در جامعه‌های انقلابی آرمان‌گرا پیدا کرد. دقیقاً شرایط اخوان‌الصفاء در قرن چهارم، اخوان‌المسلمین در قرن هفتم، و دیگر نهضت‌های اسلامی و ملی در جهان اسلام، همین بوده است که گاهی نمونه چنین شوراهای حکومتی را در دولت ملی مصدق، دولت انقلابی الجزایر، دولت ملی هند بعد از استقلال آن و ده‌ها نظایر آن می‌توان پیدا کرد.

رهبر آرمانی

از دیدگاه فارابی، رهبری آرمانی کسی است که خصوصیات شاه آرمانی ایرانی، فیلسوف افلاطونی، پیامبر اسلامی و امام شیعی را در خود جمع دارد (بابازاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۱). حکومت و نظام سیاسی مورد نظر فارابی، شامل سه سطح: «مدینه فاضله»، «امت فاضله» و «معموری فاضله» می‌شود. وی معتقد است که هر سه سطح، نقش زیادی در تحصیل و وصول به سعادت دارند. فارابی می‌گوید:

«المدینه التي يقصد بالاجتماع فيها التعاون على الأشياء التي تنال بها السعادة في الحقيقة هي المدينة الفاضلة و الأمة التي تتعاون مانها كلها على ما تنال به السعادة هي الأمة الفاضلة و كذلك المعمورة الفاضلة اذا كانت الأمم التي فيها تتعاون على بلوغ السعادة؛ مدینه‌ای که مقصود حقیقی از

اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که حصول سعادت آدمی را موجب می شود، مدینه فاضله است؛ و امتی که همه مدینه‌های آن، برای رسیدن به سعادت تعاون کنند، امت فاضله است و معموره فاضله هنگامی تحقق می‌پذیرد که همه امت‌های زیست‌کننده در آن، به سعادت تعاون نمایند.» (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ۶۶).

مدینه فاضله به اعتبار وجود و رهبری رئیس او، مدینه فاضله است. یکی از بحث‌های مهم رهبری، داشتن مشروعیت برای حکومت کردن می‌باشد تا رهبر بتواند به وسیله مشروعیت کسب شده، خواسته‌های خود را تحقق بخشد. این مسأله از مسائل مهم در رهبری حکومت است و از دیر باز، نقشی اساسی در تداوم حکومت‌ها داشته است. رهبری یا زمام‌داری که در اصطلاح فارابی «مهنه ملکیه» نامیده می‌شود، به معنای صناعت و قدرتی است که در اختیار ریاست مدینه است و به مدد آن، اعمال و رفتارهای سیاسی، تحکیم؛ و خیرات در مدینه، تقسیم و توزیع می‌گردد و از آنها محافظت و به وسیله آن، اهل مدینه به سوی سعادت هدایت می‌شوند (مهاجرنیا، ۱۳۸۶: ۹۸).

رئیس مدینه به منزله خالق نظام مدینه است. تمام نظام مدینه را رئیس مدینه تنظیم می‌کند. نظام هستی در نظریه فارابی، به شیوه نظریه نوافلاطونیان مبتنی بر دو اصل «صدور یا فیضان» و «سلسله مراتبی بودن وجود» است (سونگ یو، ۱۳۹۱: ۱۲۹). ساختار نظام سیاسی فارابی به شکل ارگانستی است و در آن، اجزا به صورت سلسله مراتب وجود دارند که در رأس آن، رئیس و رهبر قرار دارد. بعد از او، «طبقه متوسط»، که در حقیقت، نهادهای حکومتی هستند؛ و در مرتبه سوم، توده مردم قرار دارند که در بین مردم، گروه‌های مخالف و نخبگان فکری وجود دارند. فارابی می‌گوید:

«المدینه الفاضله التي قوامها برنامه واحده ترأس فقط ولا تخدم اصلا ولا يرأس احد غيره و منها طوائف تخدم فقط ولا ترأس و طوائف متوسطه تخدم ذلك الواحد و ترأس من دونها.. یعنی ساختار مدینه فاضله به صورت سه طبقه و مرتبه است: اول، طبقه روسا یا کسانی که ریاست برتر دارند و کسی بر آن‌ها ریاستی ندارد. دوم، طبقه خدمت‌گزاران یا کسانی که فقط خدمت می‌کنند و هیچ نوع ریاستی ندارند. سوم، طبقه متوسط یا کسانی که زیر دست رؤسا و رئیس مؤوسان بعد از خود هستند.» (مهاجرنیا، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

فارابی برای بقا و تداوم ساختار سیاسی دو شرط را در خصوص رهبر مطرح می‌سازد: شرط اول میانه‌روی و اعتدال در سیاست و فرمانروایی است. فارابی با تشبیه جامعه به بدن، بیماری را دور

شدن از میانه روی می‌داند، لذا سلامت جامعه و پا برجایی آن را، همان میانه حال بودن خوی‌های مردم آن جامعه، و بیماری آن را، همان پدید آمدن دگرگونی در خوی‌ها و ناهنجاری در روش-های مردم آن جامعه می‌داند. لذا همین که در خوی‌های مردمان شهر (جامعه) کثری و نادرستی پدید آمد و از حالت میانه دور شود، فرمانروا و سیاستمدار باید این خوی‌ها را به میانه روی برگرداند (فارابی، ۱۳۸۸: ۷). تا آنجا که رهبری و سرپرست شهرها، باید نمایان‌ساز حالت میانه خوی‌ها و کنش‌های مردم جامعه باشد، و پیشه‌ای که شاه حالت میانه کنش‌ها و خوی‌ها را نمایان می‌سازد، همان پیشه مملکت داری و سیاست کشور است (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۹). شرط دوم فارابی برای پایداری جامعه و ساختار سیاسی تداوم خط مشی و ویژگی‌های رهبری است. فارابی می‌گوید: مدینه فاضله هنگامی پایدار می‌ماند - و تغییر ماهیت نمی‌دهد - که فرمانروایانش در طول زمان از شرایط واحد بخصوصی پیروی کنند، به طوری که فرمانروای دومی که جانشین اولی می‌شود، بر آن باشد که حافظ و نگهبان همان احوال و شرایطی بوده باشد که در روزگار پیش از او مرسوم بوده است. لذا در ترتیب و توالی آنان نباید انقطاع و فاصله‌ای ایجاد شود (فارابی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). رهبری از نظر فارابی مهم‌ترین نقش را در فرآیند علی دارد، و در تحقق مدینه فاضله، ثبات و تحول سیاسی جوامع نقش مهمی را ایفا می‌کند.

ساختار سلسله مراتبی فارابی

فارابی قبل از هر چیز نظام جهان هستی و مبادی موجودات را مرکب از شش دسته می‌داند که به ترتیب عبارتند از:

- ۱) سبب اول در مرتبه اول. ۲) سبب دوم در مرتبه دوم. ۳) عقل فعال در مرتبه سوم. ۴) نفس در مرتبه چهارم. ۵) صورت در مرتبه پنجم ۶) ماده در مرتبه ششم (فارابی، ۱۳۸۵: ۱۷۷).
- فارابی معتقد است در رأس هرم ساختار اجتماعی رئیس اول قرار دارد و بعد از او افرادی قرار می‌گیرند که بر وفق هدف و خواست او عمل می‌نمایند (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۲۲) و این ترتیب افعال ادامه می‌یابد تا بدان حد که به پست‌ترین کارهای لازم مدینه قیام می‌شود. فارابی مبنای سلسله مراتب اجتماعی را بر اساس شاخص شریف یا پست بودن افعال صادره از افراد می‌داند و معتقد است آنانی

که در راس هرم قدرت و ساختار اجتماعی قرار دارند کارهات فی نفسه شریف و اشرف انجام می-دهند و آنهایی که در مراتب فروتر قرار می گیرند اقدام به افعال پست تری می کنند.

طبیعی است که نگرش سلسله مراتبی از نظر فارابی در ساختار سیاسی نیز وجود دارد. فارابی می گوید: هر بخشی از بخش های شهر، سرپرست و ریسی دارد که بالاتر از آن سرپرست و رییس در آن گروه نیست و هر بخشی از بخش ها شهر خدمت گزاری دارد که او بر هیچ فردی از افراد جامعه آن شهر سرپرستی ندارد و در هر بخشی از بخش های شهر هم کسی است که نسبت به افراد جامعه پایین خود سرپرست و نسبت به افراد جامعه بالای آن خدمتگزار است. لذا جامعه دارای رؤسا یا رییس اول و نیز روسا و یا رییس دوم است. رییس دوم آن گونه ریسی است که انسان دیگر بر او ریاست دارد و او نیز بر انسان دیگری ریاست دارد. البته از نظر فارابی در برخی از امور ریاست گروهی و در برخی فردی و در برخی نیز هر دو گونه ریاست تحقق می یابد مانند زراعت، بازرگانی و پزشکی (فارابی، ۱۳۸۵: ۲۶۵). بنابراین در سلسله مراتب (قدرت)، مراتبی وجود دارد که نزدیک به مرتبت رییس اول است، و هم مراتبی وجود دارد که کمی دورتر از مرتبت اوست، و مراتبی وجود دارد که خیلی با مرتبت رییس اول فاصله دارد، و بدین صورت مراتب ریاسات منظم می باشد، و این مراتب بطور متنازل از عالی ترین مرتبت متدرجاً فرودتر می-شود تا آنجا که به مرتبت و مراتب خدمت تنزل می یابد، تا آن مرتبتی از مراتب که نه پایین تر از آن می تواند مرتبتی باشد و نه جنبه ریاست در آن وجود دارد (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۲۳).

سلسله مراتب رهبری در نظام سیاسی فارابی

فارابی بر اساس تفکر اسلامی و شیعی خود به پنج نوع رهبری در پانزده شکل و ساختار حکومتی اعتقاد دارد که در طول هم قرار می گیرند. انواع رهبری عبارتند از: ۱. رهبری رئیس اول، ۲. رهبری ریاست تابعه مماثل، ۳. رهبری ریاست سنت، ۴. رهبری رؤسای سنت ۵. رهبری رؤسای افاضل.

نوع اول رهبری: رئیس اول. ریاست اولی نهادی است که در راس هرم قدرت در یکی از سه نظام سیاسی در اندیشه فارابی قرار دارد و رهبری که در آن جایگاه قرار می گیرد، رئیسی

است که از حاکمیت برتر برخوردار است و با تعابیری از قبیل «ملک مطلق»، «فیلسوف»، «واضع نوامیس»، «رئیس اول» و «امام» معرفی شده است (فارابی، ۱۹۶۷: ۹۳).

فارابی برای ریاست او شرایطی را در نظر دارد که آنها را در ثبوت ریاست او لازم می‌داند؛ به این معنا که رئیس اول مدینه فاضله، اگر این شرایط را داشته باشد، به مقام ریاست نائل آمده است و او رئیس واقعی مدینه فاضله است؛ چه ریاست او در خارج تحقق پیدا کند یا نکند (فارابی، ۱۴۱۳: ۹۷). در باور فارابی، این همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده است؛ زیرا فقط شخصی که به او وحی می‌شود، استحقاق چنین مرتبه‌ای دارد. در این صورت، مردمانی که تحت ریاست و فرمانروایی این رئیس و پادشاه زندگی می‌کنند، «امت فاضله» بوده و اگر در اجتماع واحدی گرد هم آیند، آن مدینه، «مدینه فاضله» خواهد بود (جوانپور هروی و اکبری بیرق، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

در «سیاسة المدینه» و «آراء اهل المدینه الفاضله» شرایط برای رئیس اول به شرح ذیل بیان شده است:

۱. حکیم باشد؛
۲. از تعقل تام برخوردار باشد؛ یعنی عقل او به درجه کمال رسیده باشد؛
۳. زبان فصیح داشته باشد و به شیوه های اقناعی، مانند خطابه، شعر و... مسلط باشد تا بتواند مردم را در تعلیم، هدایت و ارشاد با شیوه های اقناعی، قانع سازد؛
۴. قوه متخیله اش به حد کمال رسیده باشد تا بتواند مفیض عقل فعال واقع شود؛
۵. قدرت بر جهاد داشته باشد؛ یعنی شجاعت مقابله با دشمن را داشته باشد و هم چنین بر فنون و روش های مقابله با دشمن آگاه باشد؛
۶. از سلامت بدنی بهره‌مند باشد تا بتواند در صورت لزوم، شخصاً در جهاد شرکت نماید (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۷۷).

فارابی بین شرایط و ویژگی‌های رئیس اول تمایز قائل شده است؛ به این معنا که شرایط را در ثبوت رئیس اول لازم می‌داند و ویژگی‌ها را در تحقق خارجی و اثبات آن ضروری می‌شمرد. برخی از محققان، بین شرایط و ویژگی‌ها، تفکیک قائل نشده، به زحمت افتاده‌اند و توجه نکرده‌اند که این خصال، دلایل ثبوتی نیستند و ممکن است در آثار مختلف فارابی، کم یا زیاد بشوند؛ همان‌طور که بین دو کتاب «تحصیل السعاده» و «آراء اهل المدینه الفاضله» تفاوت وجود دارد (فارابی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

فارابی ماهیت کار رئیس اول نظام سیاسی چنین بیان می کند:

«الملک او الامام هو بماهيته و بصناعته ملک و امام سواء وجد من يقبل منه او لم يوجد، اطیع اولم يطع وجد قوما يعاونونه علی غرضه او لم يجد» رئیس اول و امام، به واسطه ماهیت و صنعتشان رهبر هستند، خواه کسی از آن‌ها بپذیرد، و یا نپذیرد، مقبولیت داشته باشند یا خیر، اطاعت بشوند یا نشوند، کسانی آن‌ها را یاری کنند یا نکنند (فارابی، ۱۴۱۳: ۱۱۹).

نوع دوم رهبری: ریاست تابعه مماثل. فارابی بر این باور است که این نوع از رهبری از شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی برخوردار است و در تمام وظایف و اختیارات، مانند رئیس اول عمل می کند و متوکی امور دین و شریعت است که اگر نیاز به وضع قانون و تکمیل یا تغییر باشد، بر اساس مصلحت و مقتضای زمان خویش عمل می کند. او می نویسد: «تغییر شریعت، نه به این معنا است که رئیس اول اشتباه کرده است، بلکه خود او هم اگر در این زمان می بود، همین تغییرات را اعمال می کرد. بنابراین، رفتار سیاسی در توالی ریاست مماثل، که هم چون ملک واحد در زمان واحد هستند، به این صورت است.» (حسینی، ۱۳۸۸: ۶۴). رئیس دوم به جز وحی، در باقی شرایط همانند رئیس اول است و این عیناً همان عقیده شیعه در مورد ائمه هدی علیهم السلام می باشد (فارابی، ۱۳۷۹: ۸۰).

نوع سوم رهبری: ریاست سنت (ولایت فقیه). معلم ثانی بر این باور است که فقهی که رهبری این نظام را برعهده دارد، باید همه اوصاف و ویژگی های دوازده گانه «آراء اهل المدینة الفاضله» و یا شانزده گانه «تحصیل السعاده» را داشته باشد و چون این اوصاف، طبعی و مربوط به مقام عمل و اثبات هستند و همه رهبران، در مقام تدبیر سیاسی باید به آن‌ها متصف باشند (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷۸). بین رئیس اول و دیگر مراتب ریاست، فرقی وجود ندارد؛ اما اختلاف هایی وجود دارد که به آن‌ها اشاره می شود:

۱. شرط حکمت. رؤسای جانشین، حتی المقدور باید دارای شرایط رئیس اول باشند. لذا پیشنهاد می کند که آنان متصف به حکمت و دیگر شرایط باشند. به نظر می رسد این تعبیر، وجه جمع مناسبی است بین قول «آراء اهل المدینة الفاضله» که حکمت را شرط دانسته است و بین «فصول المدنی» که برای رئیس سنت، حکمت را شرط ندانسته است. در نتیجه، حکمت به معنای فلسفه، جزء شرایط ترجیحی است و عدم آن، خللی در ثبوت ریاست سنت و ولایت فقیه ایجاد نمی کند.

۲. شرط فقاهاست. چون معرفت بر نحوه استنباط احکام در علم فقه بحث می‌شود، فارابی تأکید می‌کند که رئیس سنت، ضرورتاً به صنعت فقه نیازمند است و خودش هم باید فقیه باشد (میرزا محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

۳. شرط دین شناسی. رئیس سنت باید به شریعت و سنتی که پیشینیان وضع کرده‌اند و به واسطه آن، به تدبیر و سیاست مدن پرداخته‌اند، شناخت پیدا کند تا بتواند هم حافظ دین باشد و هم دین را در نظام سیاسی عصر خویش اجرا کند و رهبری خود را مبتنی بر آرا و اعمال دینی سازد.

۴. شرط زمان شناسی. بر خلاف رئیس اول که برای تدبیر نظام سیاسی و هدایت و رهبری مردم به سوی سعادت، تنها لازم است زمان خود را بشناسد، رئیس سنت و فقیه جامع الشرائط، علاوه بر شناخت زمان خویش و تشخیص مصالح امت معاصر خود، باید شرایط و مقتضیات دوران رئیس اول را هم بشناسد.

۵. شرط قدرت بر ارشاد و هدایت. رئیس سنت، وظیفه دارد تا امت را با «جودت ارشاد»، به دین و شریعت رئیس اول هدایت کند و چون سطح فکری امت، متفاوت است، برخی را با برهان و برخی را با اقناع از راه تمثیل و محاکات ارشاد می‌کند.

۶. شرط قدرت بر جهاد. سلامت جسمانی و قدرت بر جهاد، هم شرط ثبوتی است و هم شرط اثباتی. به همین دلیل، فارابی آن را هم در صفات و هم در شرایط مطرح کرده است (اسلامی تنها، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

نوع چهارم رهبری: رؤسای سنت. فارابی در فصول مدنی نظم «آراء اهل المدینه الفاضله» را در مراتب رهبری به هم زده است و بعد از رئیس اول و مماثل (ضمنی) رؤسای افاضل را مقدم کرده است سپس رؤسای سنت و در پایان رئیس سنت را آورده است و بر خلاف «آراء» که اعضای رهبری دو نفر هستند در «فصول منتزعه» تعداد اعضا به تعداد شرایط افزایش داده شده است یعنی شش نفر عضو شورای رهبری می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

نوع پنجم رهبری: رؤسای افاضل. این نوع رهبری عبارت است از شورایی مرکب از شش نفر کارشناس که در صورت فقدان «رؤسای سنت» رهبری و اداره جامعه را به دست می‌گیرند. چون این شورا جانشین رؤسای سنت است بالطبع همه شرایط آنها را باید داشته باشد. بنابراین چون شش شرط وجود داشت هر کدام از اعضای شورا باید حداقل یک شرط را داشته باشد و در صورتی که بعضی از آنها بیش از یک شرط را داشته باشند به همان تعداد اعضای شورای رهبری تقلیل خواهد یافت و ممکن است به سه نفر هم برسد. فارابی در «فصول منتزعه» این

نوع رهبری را ادامه رهبری رئیس اول آورده است و ظاهراً شرایط او را برای اعضای شورا لازم شمرده است (فارابی، ۱۳۸۸: ۶۶). معلم ثانی علاوه بر شرایط شش گانه اعضای شورا برای ترکیب شورا هم یک شرط اساسی آورده است و آن عبارت است از هماهنگی و سازگاری در اداره نظام سیاسی «و کانوا متلائمین» (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). ظاهراً فارابی خود به این مهم توجه داشته است که ممکن است تعدد اعضای رهبری و تفکیک شرایط به تفکیک حوزه های «دین»، «فقاہت»، «حکمت» و «سیاست» منجر بشود لذا قید فوق را آورده است و معنای آن این است که اگر واجدین شرایط رهبری با هم سازگار و همسو نباشند و امکان جایگزینی و یا سازگاری آنها هم نباشد این مرحله از رهبری خودبه خود متفتی خواهد شد.

بحران رهبری در مدینه فارابی

فارابی، یکی از وظایف علم مدنی را شناسایی و پیش گیری از عوامل زوال دولت ها می داند و می گوید: علم مدنی، عوامل و شرایطی را که غالباً سبب تغییر و استحاله ریاست های فاضله و ارزش های مدینه فاضله و ارزش ها و ملکات غیرفاضله می شود، شناسایی می کند و به ریشه یابی چگونگی دگرگون شدن آن ها به غیرفاضله می پردازد (فارابی، ۱۹۶۷: ۵۶). از جمله عوامل درونی زوال و زمینه های داخلی تحول سیاسی دولت شامل: ۱. ناکارآمدی دولت؛ ۲. استحاله ارزش ها؛ ۳. بحران رهبری؛ ۴. فساد در دین می شود.

۱. ناکارآمدی دولت. رئیس اول فارابی باید جامعه را با حقوق، وظایف و ارزش های فاضله آشنا ساخته و مصالح عمومی را در نظر بگیرد و برای نیل به سعادت، زمینه "تعاون" و مشارکت عمومی را در سرنوشت سیاسی فراهم آورده و بر مقتضای عدالت مشی کند. چنان چه حکومت و رهبری نتواند به وظایف و کارویژه های خود عمل کند، پیشنهاد فارابی آن است که باید آن را اصلاح کرد (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). فارابی صلاح و فساد ریاست و حکومت را فراگیر می داند و معتقد است اگر حکومت، کارویژه های خود را از دست بدهد، نظام جامعه مختل می شود. یکی از وظایف هر حکومتی، اجرای عدالت اجتماعی است و باید بتواند حقوق و خیرات مشترک را در جامعه به صورت عادلانه توزیع و برقرار کرده و از آن پاسداری کند.

۲. استحاله ارزش‌ها. او معتقد است زمانی که حکومت فاضله، آرا و افعال فاضله را رها کند و به دنبال اهداف ذیل باشد، دچار زوال شده و به حکومت غیرفاضله تبدیل می‌شود: ۱. حکومت صرفاً به دنبال تأمین ضروریات، از جمله صحت و سلامتی باشد؛ ۲. هدف حکومت، رسیدن به ثروت و رفاه و توانگری و تجملات باشد؛ ۳. لذت طلبی در ساختار حکومت نفوذ کرده باشد؛ ۴. کرامت خواهی و گرایش به جاه و جلال، برای حاکمان سیاسی هدف باشد؛ ۵. روحیه سلطه طلبی و غلبه بر دیگران هدف باشد؛ ۶. برای حکومت و همه اجزای مدینه، رسیدن به آزادی مطلق هدف باشد (فارابی، ۱۹۶۷، ص ۴۳). مجموعه اهداف فوق، سبب استحاله کامل حکومت فاضله می‌شود.

فارابی معتقد است اکثریت جامعه و اهل مدینه فاضله، جزو گروه سوم هستند. او خطر استحاله ارزش‌ها را در بین همین گروه مومنان می‌داند؛ زیرا در امور برهانی، محلی برای شبهه و تردید و تحول نمی‌بیند:

و هذه الاشياء المشتركة اذا كانت معلومة ببراهينها، لم يمكن ن يكون فيها موضع عناد بقول صلا لا على جهة المغالطة و لا عند من يسوء فهمه لها... (همان، ۱۴۷).

معلم ثانی راه پیش‌گیری از زوال دولت را در «علم مدنی» مطرح کرده است و وظیفه این علم می‌داند تا راه ترویج و توزیع ارزش‌ها، راه حفظ و حراست از آن‌ها و همچنین راه‌های تضعیف و از بین رفتن آن‌ها را شناسایی و معلوم کند که در صورت استحاله، چگونه می‌توان آن‌ها را بازسازی و احیا کرد (همان، ۶۰). او بیشترین مسوولیت حفظ ارزش‌ها و جلوگیری از استحاله آن‌ها را در حوزه وظیفه «رئیس فاضل» و دستگاه حکومت فاضله می‌داند (همان، ۵۴).

۳. بحران رهبری. به اعتقاد فارابی، در نظام فاضله، رهبری به دو صورت با بحران مواجه می‌شود:

الف) فقدان رهبری. چنانچه رهبر جامع الشرایط نظام فاضله از دنیا برود و کسی که شایستگی جانشینی او را دارد، یافت نشود، نظام با زوال مواجه می‌شود. او به تناسب جوامع و مقتضیات زمان، پنج نوع رهبری را مطرح کرده است و در همه سطوح آن بر روی شرایط اصرار می‌ورزد (منتظری، ۱۳۸۸، ۶۷). و در نهایت معتقد است که اگر رهبر یافت نشود، جامعه بدون رهبری رها می‌شود تا از بین برود.

«فمتی اتفق فی وقت ما ن لم تكن الحکمه جزء الرئاسة و كانت فيها سائر الشرائط بقيت المدينه الفاضله بلاملك و كان الرئيس القائم بمر هذه المدينه ليس بملك و كانت المدينه تعرض للهلاك فان لم يتفق ن يوجد حکيم تضاف الحکمه اليه لم تلبث المدينه بعد مده ن تهلك؛ هر گاه اتفاق افتد که شرط حکمت از شرايط رياست حذف شود، اگر چه ساير شرايط موجود باشد، مدينه فاضله بدون پادشاه و رهبری فاضله می ماند و رهبری که به تدبیر آن قیام می کند، نمی تواند پادشاه فاضل باشد، لذا مدينه در معرض فروپاشی قرار می گیرد و اگر رهبری حکيم يافت نشود، طولی نخواهد کشيد که دولت آن به زوال می رسد.» (فارابی، ۱۹۶۷: ۱۲۲).

ب) اختلاف نظر در رهبری شورایی. در زمان فقدان رئیس اول و غیبت رئیس مماثل، فارابی رهبری فقیه جامع الشرايط را با عنوان «رئيس سنت» مطرح می کند، و چنانچه یک فقیه واجد الشرايط يافت نشود، او دو نوع رهبری شورایی به نام «روسای سنت» و «روسای افاضل» را پیشنهاد کرده است. انتخاب اول فارابی همواره بر حکومت فردی متمرکز است؛ اما او به ناچار برای جبران خلاء رهبری، به این گونه از رهبری شورایی تن داده است و در آثار مختلف، رهبری آن ها را به یک شرط اساسی مشروط ساخته است که اگر آن شرط منتفی شود، نظام فاضله فارابی بدون رهبر باقی می ماند و قدرت سیاسی متحول می شود. در آراء اهل المدينه الفاضله در مورد روسای افاضل می گوید: «ان كانوا متلائمين كانوا هم الروساء الافاضل؛ در صورتی که اعضای شورای رهبری با هم سازگار و هماهنگ باشند، جمع آن ها روسای افاضل برای رهبری جامعه هستند.» در فصول متزعه می گوید: «فيكونون بأجمعهم يقومون مقام ملك السنه؛ روسای افاضل و روسای سنت من حيث المجموع، نقش جانشینی رئیس سنت را دارند.» بنابراین، چون در بین اعضای شورا، حکيم، فقیه، سياست مدار، نظامی، عالم اسلام شناس و زمان شناس يافت می شود، ممکن است در تصميم گیری ها اختلاف نظر به وجود بیاید و در رهبری جامعه به توافق و تفاهم نرسند. در این صورت، از نظر فارابی، دولت فاضله با بحران رهبری و در نهایت تحول سیاسی و فروپاشی مواجه می شود (برزگر، ۱۳۸۵: ۶۴).

۴. فساد در دین. فساد در دین یکی از آثار فارابی که در مورد دین و شریعت نگاشته است، کتاب «الملة» است. فارابی در این کتاب از منظر دین به سياست و حکومت توجه کرده است و معتقد است که سياست و حکومت فاضله، آن است که مبتنی بر دین درست باشد و دین درست،

آن است که رئیس اول برای اداره حیات فردی و اجتماعی انسان ها مقدر می کند و از این جهت، رئیس اول «واضع النوامیس» نامیده می شود. در زمان او، هیچ گاه دین فاسد نمی شود؛ زیرا با توجه به ارتباط و حیانی او هر گونه کاستی و نیاز جبران می گردد. اگر نیاز به تغییر یا تکمیل و یا تفسیر شریعت باشد، رئیس اول خود در مقام شارع عمل می کند، و در زمان روسای مماثل هم که قول و فعل آن ها حجیت دارد، برای آن ها نقش تفسیری و تقدیری به رسمیت شناخته شده است (فارابی، ۱۹۶۷: ۴۹). اما برای فقیهان در زمان غیبت، تنها نقش استنباط و کشف وجود دارد و آن ها حق هیچ گونه تغییر و تصرفی در متن شریعت ندارند (همان، ۵۰).

نتیجه گیری

به نظر فارابی، انسان موجود اجتماعی است که به تنهایی نمی تواند به سوی کمال و سعادت که در سرنوشت او قرار دارد سیر کند. به همین جهت، ناگزیر از زیست و زندگی جمعی است. چون هدف از خلقت انسان، سعادت او و رسیدن به مرحله کمال است و نیل به این هدف در بستری که نظام اجتماعی و سیاسی می تواند آن را فراهم آورد، میسر خواهد شد. از این منظر، شکل گیری نظام سیاسی امری ضروری و حیاتی شمرده می شود، تا به رفتارهای انسانی که ماهیت اجتماعی دارد و به حوزه اداره جامعه مربوط می گردد، سرو سامان بخشد، علاوه بر آن، درک عقلی ایجاب می کند انسان به زندگی جمعی در سایه حاکمیت و نظام اجتماعی تن دهد، زیرا حیات بشر جز با جماعت و تعاون با دیگران پایدار نمی ماند.

از آنجا که نظام اجتماعی و سیاسی فارابی به گونه طبقاتی و مبتنی بر اهلیت، شایستگی و استحقاق است. در تحقق مدینه فاضله، سلسله مراتبی از هدایت: (ریاست مدینه فاضله وقتی قابل تصور است که رئیس در حدی باشد که فرد نتواند او را رهبری کند، به تمام معارف و علوم دسترس داشته باشد، وقایع را درک کند و قدرت بر هدایت مردم داشته باشد و بتواند جامعه را به سوی سعادت سوق دهد. چنین کسی مشروعیت الهی رهبری جامعه را دارد) و اطاعت: (فارابی تحقق حکومت را مشروط به اطاعت و مقبولیت مردمی می داند. فارابی «رئیس، امام و قانونگذار» را یکی می داند امام و رئیس همانند طبیب، امام و رئیس است؛ چه کسی از او اطاعت کند چه

نکند. لکن تحقق خارجی ریاست و امامت به مقبولیت اجتماعی وابسته است) در ساختار آن برقرار است و مردم برحسب سرشت و استعداد خویش، در سطوح مختلف قرار می گیرند. در مدینه فاضله محور تصمیم گیری در نظام سیاسی، رهبر حکومت است و اوست که محور حرکت ها و تحولات اجتماعی قرار می گیرد و تصمیم نهایی را اتخاذ می کند. مسئله دیگر در نظام سیاسی فرایند شکل گیری قدرت است. فارابی برای این فرآیند، الگوی اطاعت و عبادت را تایید می کند. در حیطه اختیارات حکومت و وظائف شهروندان، با توجه به جهت گیری ارزشی در نظام سیاسی و نقش و ویژگی های رهبر، هرجا و هر چیزی که به امور جمعی و سعادت انسان ها مربوط می گردد (حریم عمومی)، در حوزه اختیارات دولت و رهبر نظام سیاسی قرار می گیرد. وظیفه شهروندان نیز این است که از فرمانروایان فاضل و رهبران نیکو اطاعت کنند و سر تعظیم فرود آرند، اما در برابر پیشوایان گمراه، فرومایه و تبهکار، راه تحقیر و تقبیح را بر گیرند. تمرکز اصلی مقاله، بررسی سلسله مراتب رهبری در ساختار نظام سیاسی فارابی است که به مدینه فاضله شهرت دارد. و به احتمال زیاد، ناظر به حکومت پیامبر اسلام (ص) است و از خصوصیات و اوصاف بارز آن، هماهنگی و همکاری عملی بین افراد جامعه و هم چنین اهلیت مداری، نظم، امنیت، اتحاد، عدالت بر اساس اهلیت، برای رسیدن به سعادت مطلوب و حقیقی می باشد. به نظر فارابی همان طور که خلقت کلیه موجودات از افق سبب اول، صدور یافته و به وسیله او نظام می یابند، وجود مدینه فاضله نیز وابسته به وجود ریاست است و در سامان گرفتن خود، مدیون اوست. از این رو مدینه فاضله، نظامی مطابق نظم عالم هستی دارد و خلاصه، هدف اصلی فلسفه سیاسی فارابی کسب سعادت از مجرای فضیلت است. راه ایجاد فضیلت در وجود انسان آن است که افعال و سنن فاضله، پیوسته در شهرها رایج و شایع شود و همگان مشترکاً آن را به کار بندند، تا مدینه فاضله را به وجود آورند.

فهرست منابع

- Abolhasani, Seyyed Rahim (2008), Stability and Change in Farabi's Political Sociology, Politics Quarterly, 38(2).
Eslami Tanha, A. (2015), Communications in the Iranian Utopia, PhD thesis, Faculty of Culture and Social and Behavioral Sciences, Baqir-ul-Uloom University.

- Babazadeh Joudi, Amir; Polladi, Kamal; Deylam Salehi, Behrouz (2018), The Ideal Ruler in Farabi's Political Thought, *Transcendental Politics*, 6(21): 43-58.
- Barzegar, Ebrahim (2006), Farabi's Political Thought and Spriggans' Research Method, *Quarterly Journal of Public Law Research*, Year 8, No. 21, 53-78.
- Javanpour Heravi, A. and Akbari Bayraq, H. (2010), Comparative Study of the Theory of the Guardianship of the Jurisprudent and Farabi's Political Thought, *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, 7(21).
- Hassanifar, A. (2015), The Iranian Islamic Model of Progress Based on Farabi's Perspective, *Quarterly Journal of Contemporary Political Research*, Institute for Humanities and Cultural Studies, 6 (1).
- Hosseini, M. H. (2009), Farabi's Political Philosophy and Its Relationship with the Guardianship of the Jurisprudent. Qom: Al-Mustafa.
- Song Yu, Dal (2012), The Philosopher-Prophet as an Ideal Ruler in the Political Thought of Middle Iran, *Quarterly Journal of Philosophical Research in Theology*, Volume 13, No. 3, 123-140.
- Farabi, Abu Nasr (2013), *Ehsa' al-Uloom*, translated by Hossein Khadijom, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Al-Farabi, Abu Nasr (1413), "The Study of Happiness" in "Al-A'ma'l al-Falsafiya", researched by Ja'far Al-Yasin, Beirut: Dar al-Mutaqab.
- Al-Farabi, Abu Nasr (1967), *The Virtuous Nation*, researched by Dr. Abd al-Rahman Badawi, Beirut: Dar al-Andalus Publications.
- Farabi, A.M. (2009), *Farabi's Abstract Seasons*, translated by Hassan Malekshahi, Tehran: Soroush Cultural Complex.
- Farabi, Abu Nasr (1990), *Thoughts of the Virtuous People of Medina*, translated by Seyyed Jafar Sajjadi, Tehran: Supreme Council of Culture and Art.
- Farabi, Abu Nasr (2006), *Civil Politics*, translated by Seyyed Jafar Sajjadi, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, third edition.
- Montazeri, Bahram (2009), Farabi's political thought and its relationship with Shiism, Master's thesis, Faculty of Islamic Education and Political Science, Imam Sadiq University (AS).
- Mousavi, Kazem; Farzi, Ali; Forouhi, Naser (2015), The role and importance of order in society and its impact on achieving true happiness from Farabi's perspective, *National Conference on Lifestyle, Order and Security*, Zanjan, University of Zanjan.
- Mohajernia, Mohsen (2002), *Farabi's Political Thought*, Qom: Bostan Ketab Publications.
- Mohajernia, Mohsen (2007), *The State in Farabi's Political Thought*, Bija: Publications of the Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought.
- Mirza Mohammadi, Mohammad Hassan (2004), Comparative study of the philosophical thoughts of Plato and Farabi, *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Tabriz, 47(191).
- Nazerzadeh Kermani, Farnaz (2010), *Principles and Principles: Farabi's Political Philosophy*, Tehran: Al-Zahra University Press.
- Yousefian, Javad (2011), Farabi, *Roshd Quarterly*, No. 10.
- Ali Kai, Saeed, Bakhtiar Nasrabadi, Amine (1404), in a comparative analysis of the concept of the utopian city in the thought of Hakim al-Farabi and the religious city in the views of Ayatollah Araki, *Quarterly Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution*, Year 4, Series 16, pp. 61-92

- Mohammadi Najafa Abadi, Hamid Reza, Khazaei Gask, Mehdi (1402), On the implications of the education of a ruler in the thought of the great scholar Abu Nasr al-Farabi, Quarterly Journal of Research on Islamic Education Issues, Year 31, Issue 59, pp. 205-240
- Alipouriani, Tahmasb, Ghaemi, Yaser, Esfandiari, Abedin (1402), Comparison of the language of Farabi civilization and Imam Khomeini (RA) based on Saussure's linguistic model, Quarterly Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution, Year 2, Issue 6, pp. 101-129.

